

تجاوزگران بین المللی، به يك تعبير، فرهنگ مشترکی دارند و برگرد يك عامل پیوند که عبارت از «محرومیت» و به زبان اسلامی ما «استضعاف» باشد، گرد می آیند. در تعبير ادبی آن: لورکای<sup>۱</sup> اسپانیولی، پابلونرودای<sup>۲</sup> شیلی، امه سزر<sup>۳</sup> آنتیلی، کاتب یاسین مغربی، ناظم حکمت<sup>۴</sup> ترك و توفیق زیاده<sup>۵</sup> فلسطینی، همانقدر زبان یکدیگر را می فهمند که ادونیس<sup>۶</sup> لبنانی، البیاتی<sup>۷</sup> عراقی، صلاح عبدالصبور<sup>۸</sup> مصری، محمد الفیتوری<sup>۹</sup> سودانی و محمود درویش<sup>۱۰</sup> فلسطینی.

با این مقدمه هر گونه کوششی که به منظور ارزیابی ادب معاصر عربی در این کلیت شامل به عمل آید نه تنها به دور از خطه صواب نیست، بلکه در عین عنایت به مشترکات فرهنگی ملل پراکنده ای صورت گرفته که عروة الوثقی دیگری به نام اسلام آنان را به هم نزدیک کرده است. زمینه این گونه کوششها سوگمندان در زبان فارسی بسیار اندک است، و کتاب شعر معاصر عرب فراهم آورده شاعر سخن شناس خراسانی محمدرضا شفیعی کدکنی که همین اواخر به همت انتشارات توس از چاپ درآمد، یکی از آن اندک هاست و با وجود آن که نویسنده آن را جدی نگرفته و چندین بار با معاذیری خواسته است توقع خواننده نکته بین را پایین بیاورد و یا نقائص احتمالی آن را توجیه کند،<sup>۱۱</sup> معذک گام کوچکی می تواند بود در مسیر درازی که باید پیموده شود. این داوری چه به دلیل خالی بودن زمینه آثار برجسته درباره ادب معاصر عرب در ایران صورت گرفته باشد و چه به علت عدم آشنایی ما با این دنیای ناشناخته، فرقی نمی کند و از گرانی وظیفه خطیر نویسنده چیزی نمی کاهد، بویژه که عنوان کتاب از چنان کلیتی سخن می گوید که در صفحاتی این چنین اندک و با نگاهی آن چنان گذرا، به هیچ وجه نمی توان مدعی شد که چنانکه بسنده و بایسته است حق مطلب به تمامی گزارده آمده است.

## معاصر عرب

دکتر محمد جعفر یاحقی

کتاب شعر معاصر عرب بعدالمقدمه، از دو مقاله به نام های «دگرگونیهای شعر معاصر عرب» و «ویژگیهای شعر امروز عرب» و نه مبحث در باب ارزشیابی کوتاه و گذرایی از شعر نه تن از کبار شعرای نوپرداز عرب تشکیل شده است.

مقاله «دگرگونیهای شعر معاصر عرب» که پیش ازین نیز انتشار یافته بود،<sup>۱۲</sup> ترجمه مقدمه ای است که دکتر مصطفی بدوی استاد دانشگاه آکسفورد بر کتاب برگزیده شعر معاصر عرب<sup>۱۳</sup> نوشته و مرور بسیار درهم فشرده، ولی جامعی است بر تحولات شعر عرب از مرحله باستان به دنیای رمانتیسم و از رمانتیسم به شعر مدرن عربی، و در واقع می تواند راه را برای بحثهایی که به دنبال آن پیرامون شعر شاعران نوپرداز عرب صورت گرفته، هموار کند. بدوی درین مقاله نشان داده است که چگونه علی رغم همه عوامل بازدارنده، از جریانهای سیاسی و مطامع استعماری گرفته تا اشرافیت کهن فرهنگ عربی و تعلق خاطره های بناوجه به اسالیب سنتی، جویبار زلال و شفاف شعر اجتماعی عرب با برخورداری از روشنیهای فرهنگ غربی و متأثر از تحولات عمیق در همه ابعاد فکر و فرهنگ، سرانجام راه خود را باز کرد و بعضی موارد تا آنجا تحت تأثیر شعر غربی قرار گرفت که می توان ادعا کرد که شعر امروز عرب نه تنها مولود طبیعی شعر کهن نیست، بلکه «هیچ ارتباطی با شعر کلاسیک ندارد».<sup>۱۴</sup>

عبور از کلاسیسیسم به دنیای جدید در شعر عربی، مانند غرب با پشت سر گذاشتن برزخ رمانتیسم که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در دنیای شاعری عرب پدید آمد، صورت پذیرفت. به نظر می رسد که روحیه ستمکشیده شرق و بخصوص خاورمیانه پس از سر خوردن از ارزشهای کهن، خیلی زود به سراغ رمانتیسم غرب رفت و رنج دیرینه خویش را در آینه آن باز یافت. در این مرحله ادب معاصر عرب نسبت به ایران قدری پیش قدم بود. چرا که صرفنظر از رویارویی مستقیم عربها با دنیای غرب و همچنین نزدیکی جغرافیایی پاره ای از سرزمینهای عربی، این تأثر به دلیل خصیصه تکاملی شعر عرب و همچنین ضرورت تحول در ساخت اقتصادی جامعه و بخصوص پس از انتقال به مرحله سرمایه داری و پیدا شدن عامل نفت در اقتصاد خاور میانه عربی و ضرورت بسط بازارهای مصرف زودتر از ایران صورت پذیرفت. و چیزی نگذشت که در فاصله میان دو جنگ با تغییراتی که مازنی<sup>۱۵</sup> و عقاد<sup>۱۶</sup> و شعرای مهجر<sup>۱۷</sup> در ذوق ادبی رایج روزگار خود ایجاد کرده بودند، موجی از رمانتیسم سراسر دنیای شعر عرب را فرا گرفت.

می‌یابد و بر آن می‌شود که «سر بلندی بشری را که زیر بار ابدیت در کار رفتن است» ضمانت کند. اینجاست که «بانوی شعر معاصر عرب» نیز به ستیغ بلند شعر دست می‌یابد و در قالب آن نیز همچون زندگی قاعده ناپذیری را قاعده اصلی می‌بیند، چرا که شعر را مولود حوادث زندگی می‌داند و زندگی را عاری از قاعده‌ای معین.<sup>۳۱</sup>

خانم «نازک الملائکه»، شاعره عراقی (۱۹۲۳-) گرچه يك زن می‌باشد، در عالم شعر و شاعری خویش از میان شاعران معاصر ایران به نیما شباهت می‌یابد، نه این که حالات رمانتیک و رقت احساس زنانه در شعر او نیست، بلکه تأملاتش در ماهیت شعر و اقدام او بر سنت شکنی در زمینه قالبهای شعری است که وی را دست کم نیمای شعر عراق - اگر نگوییم شعر عرب - معرفی می‌کند. شعر او بدانگونه که خود ابعاد آن را ترسیم می‌کند تمایلی به استقلال دارد و از تابعیت و داشتن نمونه می‌پرهیزد و سرانجام با گرایش به واقعیت مضمون را فرمانروای عرصه شعر می‌شناسد. نازک الملائکه که از نامش رائحه پارسی به مشام می‌خورد، در کانون گرم يك خانواده شاعر پیشه شیعی بالید، نخستین استاد شعر وی مادرش «ام نزار الملائکه» بود، صاحب يك دیوان شعر<sup>۳۲</sup> و پدرش «صادق الملائکه» که او نیز شاعر بود. «همه قبیله وی عالمان دین بودند».

اگر خانم نازک الملائکه به حیث شهامت ادبی و سنت شکنی، نیمای شعر عراق باشد، به لحاظ «بدایع و بدعتها»<sup>۳۳</sup> شعر نیز باید بدر شاکر السیاب (۱۹۶۴-۱۹۲۶) را نیمای شعر عراق و پیشوای مسلم شعر معاصر عرب دانست. سیاب با ترجمه شعر بودلر<sup>۳۴</sup> که از او شدت متأثر است - کار شاعری را آغاز کرد. برای رسیدن به کمال و پختگی لازم، از سه مرحله «واقع گرایی اجتماعی»، تموزی<sup>۳۵</sup> - به اصطلاح ناقدان عرب - و «آیوبی»، یا مرحله رنج، گذشت. پس از روآوردن به زبان انگلیسی و شعرای نام‌آور انگلیسی زبان بخصوص الیوت و اثر معروف او «سرزمین ویران»<sup>۳۶</sup> به دنیای پر از رمز و راز اسطوره‌ها راه یافت و پس از ترجمه و نشر فصولی از کتاب «شاخه زرین»<sup>۳۷</sup> اثر جیمز فریزر به سال ۱۹۵۴ توسط جبرا ابراهیم جبرا، به اهمیت کارایی اسطوره در پهنه شعر و زندگی پی برد و در آن وادی به تأملی شاعرانه پرداخت. شاید تحت تأثیر همین بینش اساطیری باشد که روستای «جیکور» زادگاه وی، از «جیکور» روستا به «جیکور» مادر و از مادر به «بهشت گمشده» و از آن به «جیکور» تمدن کشاورزی در برابر «مدنیت صنعتی» مبدل شده؛ و به تعبیر دیگر، کلیت يك اسطوره باستانی را پیدا کرده



است. این تحولات عمیق روحی و فکری بر اندیشه سیاسی او نیز اثر گذاشت و پس از آن که مدت‌ها دمخور کمونیسم و حتی عضو حزب کمونیست بود، به دنبال پیروزی جمال عبدالناصر در پرت سعید (۱۹۵۲ م.) و کودتای عبدالکریم قاسم در عراق (۱۹۵۸ م.) توجهش به مفهوم «ناسیونالیسم» و انصراف از کمونیسم معطوف شد. به هر حال درونمایه شعر السیاب را جدال امید و نومیدی، رنج و شادی، توانایی و ضعف و دريك کلیت ملموس نبرد میان خیر و شر تشکیل می‌دهد ولی بر خلاف خانم نازک الملائکه این اندیشه‌ها از مرز زندگی خصوصی شاعر در می‌گذرد و به جهان و انسانیت تعلق می‌یابد. در اواخر عمر شاید بر اثر بیماری و ضعف اندیشه مرگ در او تقویت شد و حال آن که در سالهای جوانی مرگ در نظر او عبارت بود از نوعی فدا شدن در راه زندگی بزرگتر و انسانی‌تر.

پرونده شعر معاصر عراق در این کتاب، با شاکر السیاب بسته نمی‌شود و با بحث درباره یکی از پرآوازه ترین شاعران خاورمیانه، ادامه می‌یابد. عبدالوهاب البیاتی (-۱۹۲۶) که به ادعای این کتاب هیچ شاعری پس از ناظم حکمت از میان شعرای شرق میانه به اندازه وی خارج از میهنش شهرت نیافته و حتی بسیاری از آثار او به زبانهای مختلف عالم و منجمله فارسی ترجمه شده، شاعری است که سالها درد در بدی و آوارگی و تبعید را چشیده و با شعر خویش در آفاق و انفس، در شرق و غرب سفر کرده است، آنگونه که همه عالم و حتی تمامی تاریخ به گونه میهن وی در آمده و او را در انتظار «آن که می‌آید و نمی‌آید» به همه جا به جستجو کشانیده است. زمختی و بغض و کینه را که از زندگی پرآشوب و فتنه خیز خود آموخته، در عرصه شعر با اکسیر تجارب شاعرانه در هم آمیخته و از شعر سلاحی برنده و ویرانگر ساخته و با آن به جنگ تباهیها و

شده، و دنیای هنر و اندیشه آن در ورای تمامی بازیهای سیاسی و خیانت‌هایی که اخلاف ناخلف ناصر به آرمان او و در روزگار ما با مصالحه با صهیونیسم به آرمان خلق عرب کردند، به رسالت خویش وقوف داشته و با حفظ مشترکات زبانی و فرهنگی و مذهبی بر وحدت کلی قوم عرب پای فشرده است. در میان شعرای متجدد مصری صلاح عبدالصبور (- ۱۹۳۱) نماینده شعر آزاد در این کشور، ترکیب معتدلی است از همه شعرای هم نسل خویش که با وجود آن که در شعرش خصیصه «واقع‌گرایی اجتماعی» کاملاً مشهود است، در حوزه ادبیات دراماتیک نیز موفق‌ترین تجربه‌ها را داشته است. عبدالصبور با تأثر از درام منظوم الیوت تحت عنوان «قتل در کلیسای جامع» و الهام از سرگذشت حلاج، عارف پاکبخته ایران، بر اساس متون صوفیه و بالاخص تذکرة الاولیاء عطار، با تصرفی شاعرانه و خلق فضایی کاملاً دراماتیک ماجرای قتل وی را تحت عنوان «مأساة الحلاج» به نظم کشیده و عذاب حلاج را که تصویری از عذاب تمامی روشنفکران دنیای جدید و سرگشتگی آنان میان کلمه و شمشیر می‌باشد، به جریان‌های سیاسی و اجتماعی عصر حاضر پیوند زده است. او نیز همانند نزار قبّانی سرگذشت شاعری و سلوک هنری خویش را در کتاب حیاتی فی الشعر (بیروت ۱۹۶۹) به سلك عبارت کشیده و در آن خود را شاعری متین و در عین تجدّد معتقد و برخوردار از پشتوانه غنی ادبیات عرب معرفی کرده است. در جایی از این کتاب می‌گوید: «شعر ما شایستگی آن را یافته است که به آفاق بلندی پر بکشد، مشروط بر آن که زبان ما نیز آن جسارت را یافته باشد، زیرا که اندیشه غنی زبان غنی می‌خواهد تا بتواند بارگران معنی را بردوش بکشد. و گمان من بر آن است که ما برای این کار چاره‌ای جز استحکام زبان نداریم و برای رسیدن به این استحکام ناگزیریم به میراث ادبی عرب باز گردیم، این بازگشت هیچگاه به مفهوم تقلید صرف از الگوهای گذشته نیست، بلکه مراد از آن درک غنای کم نظیر زبان عربی از خلال این میراث عظیم می‌باشد، و چون این کرده شد، استفاده از واژه‌های جدید و رام کردن آنها برای ورود به قلمرو شعری ما ضرورت پیدا می‌کند».

از میان سوختگان قاره سیاه که زبان عربی را ابزار شاعری خویش یافته و با جهان اندیشه عرب پیوند خورده‌اند، محمد الفیتوری (- ۱۹۳۰) زندگی سودانی است که غننامه افریقا را محور اصلی شعر خویش قرار داده است. به این معنی که علاوه بر مشکل اعراب در آسیا و خاورمیانه، مشکل افریقا و نژاد فروتر! را نیز لمس کرده و در فریاد خویش منعکس نموده است. شعر محمد

الفیتوری از غم ساده يك سیاه‌زنگی با لحنی رمانتیک آغاز می‌شود و تا مرحله يك شعر انسانی کامل و شامل پیش می‌رود. شعر در نظر او در سکوت زاده می‌شود و در سکوت هم می‌میرد، در اجتماع تنفس و در عزت احساس اختناق می‌کند، از رهگذر پیوند با توده‌ها و لمس دردهاست که رنج تضاد سیاه و سفید سرانجام در نظر وی به تضاد استثمارگر و استثمارشونده بدل می‌شود، و نوای مسحورکننده این «اورفه سیاه» را زبان همه هم‌زبانان او در متن محرومیت اعراب که دل به همدلی سیاه سپرده، و همه هم‌رنگان وی در ولایت بردگانی، قرار داده که خود را هم سرنوشت اینان یافته‌اند.

و اما بیت القصیده زمینه‌های شعر معاصر عرب سوگنامه فلسطین است که بازتاب وسیع آن از مرز عرب و اسلام در گذشته و به همه عالم محروم و تمام محرومیت عالم رسیده است. اگر مسأله فلسطین و انعکاس آن را از شعر عربی چندین دهه اخیر برداریم، چیزی جز يك کالبد بی‌روح باقی نمی‌ماند. در این سالیان هر شاعری که به عربی شعر گفته بخشی از آثارش بناگزی به فلسطین و همدردی با خلق آواره آن اختصاص یافته است. حدیث فلسطین برای محرومین عالم و آوارگان فکر و اندیشه، حدیث کهنه‌ای است که «از هر زبان که می‌شنوی نامکرر است»، چرا که همه دردها تحمل‌پذیر است، جز نیش «کژدم غربت» و حکایت بی‌منتهای آوارگی. درد فلسطین امروز به اسطوره‌ای فراموش ناشدنی مبدل گشته که مرور زمان غبار از چهره آن فرو می‌شود و چهره آن را شفاف‌تر می‌کند، و هر روز به حکایت «دیر یاسین»<sup>۵۲</sup> و «کفر قاسم»<sup>۵۳</sup> جلوه تازه‌ای می‌بخشد. شورانگیزتر از این درد جگر سوز، مقاومت مسلحانه خلق فلسطین است که وجدان خفته اعراب را بیدار نگه داشته و عزم آهنین رزمندگان چریکش، که خونی تازه در عروق شعرای جوان و انقلابی فلسطین و بل عرب دمیده و کانون دلها را همچون کانون مقاومت آن، گرم و خروشان نگه داشته است. و امروز نام کثیری از شعرای مقاومت فلسطین، همچون توفیق زیاد، سمیح القاسم، سالم جبران، فدوی طوقان، نایف سلیم، راشدحسین، حبیب زیدان شویری، عصام العباسی و محمود درویش بر تارک ادب مقاومت می‌درخشد و با تسخر و طعنه بر همه شیوخ دست‌آموز امپریالیسم و تمامی هم‌پیمانان صهیونیسم، از سنگرها با حربه شعر مقدس خود دفاع می‌کنند. بگذار شیوخ منطقه نفت بفروشند، بگذار خودشان را بفروشند و ادبای دیارشان را به تحقیقات بی‌ضرر و مطالعات آکادمیک به شیوه غربی سرگرم کنند، «تاسیه روی شود هر که درو غش باشد».

# تدریس ادبیات فارسی در دبیرستان

## بررسی يك كتاب درسی

احمد احمدی بیرجندی

پیش از ورود در اصل مطلب؛ باید دید هدف از آموزش ادبیات، یا به نحو اخص (درس فارسی) در سالهای اول تحصیل چیست؟

شکی نیست که در سالهای آغازین تحصیل در دبستان، که دنباله کودکی و آغوش پر مهر مادر است، هدف تنها زبان آموزی است: گفتن، خواندن، نوشتن. سپس به تدریج که زبان کودک به گفتن کلمات تازه بازتر و تواناتر می شود و بر بیان و خواندن و نوشتن مطالب ساده تسلط می یابد و گنجینه لغات ذهنی اش افزونی می پذیرد و در حقیقت از سالهای آخر دبستان (سوم، چهارم و پنجم) باید کم کم به زیباییهای کلام و کلمات زیبا و اندیشه های لطیف و شیوه های هنرمندانه (= ادبیات) آشنا شود، تا حلاوت سخنان زیبا و موزون ادبی را در مذاق جاننش حس کند و ذوق زیبایی شناسی اش پرورش یابد. از اینجا است که ادبیات، برای کودک و نوجوان، کم کم مطرح می شود و در این مرحله است که به راستی از شنیدن اشعار موزون و کلمات آهنگین و نکات دقیق و رقیق لذت می برد و با ادب زبان مادری انس می گیرد. هنگامی که نوآموز به دوره راهنمایی می رسد، ادبیات برایش جدی تر مطرح می گردد و کم کم صورت گسترده تری پیدا می کند. در این سالها با نمونه های نثر و نظم و شعر نویسندگان و شاعران قدیم و جدید و برخی از آثار اهل ادب و دستور زبان روبرو می شود. نوآموز در این مرحله، باید با آثار ذوقی و هنری شاعران و نویسندگان معاصر و گذشته آشنا گردد و ارج و ارزش آثار ادبی گذشته و معاصر را دریابد و نه تنها از جهت الفاظ و قوالب سخن، بلکه از جهت فکر و ایدئولوژی و مکتب عقیدتی و مسایل زندگی،

۳۲. شعر معاصر عرب، ص ۱۱۳.

۳۳. همان، ص ۱۱۷.

۳۴. الطهرانی، آقابزرگ. الذریعه الی تصانیف الشیعه، جلد نهم، بخش اول، ص ۹۶.

۳۵. با عنایت به نام کتاب بدعت ها و بدایع نیماوشیخ به قلم شاعر معاصر، مهدی اخوان ثالث (م. امید)، انتشارات توکا، (تهران ۱۳۵۷).

۳۶. ch. baudelaire (۱۸۶۷ - ۱۸۲۱) شاعر مشهور فرانسوی که در شعر پس از خود تأثیر قابل ملاحظه ای بر جای گذاشت.

۳۷. تموز، در نظر ساکنین بین النهرین خدای سرسبزی و شادابی و چیزی معادل ادونیس Adonis در نزد فنیقی ها می باشد.

۳۸. The Waste Land این منظومه به همراه اشعار دیگری از الیوت، تحت عنوان دشت سترون و اشعار دیگر، توسط پرویز لشکری به فارسی ترجمه شده، (تهران ۱۳۵۱)، انتشارات نیل.

۳۹. The Golden Bough، یکی از معروفترین آثار غربی در زمینه مردم شناسی و اساطیر، و دریایی از اطلاعات در باره میتولوژی مقایسه ای، در ادبیات غرب.

۴۰. شعر معاصر عرب، ص ۱۴۴.

۴۱. همان کتاب، ص ۱۵۱.

۴۲. رك: عبدالعزيز شرف، «عبدالوهاب البیاتی، اشاره ای کوتاه به زندگی و آثارش»، شعرهای تبعید و چشمان سگان مرده، ترجمه عدنان غریفی، انتشارات رواق، (تهران ۱۳۵۷)، ص ۱۱.

۴۳. با اقتباس از عنوان شعری از خود او، رك: شعرهای تبعید، ص ۵۸.

۴۴. همین مشابهاً، دکتر جلیل کمال الدین، منتقد معاصر عرب را به تألیف دو اثر به نامهای: المتنبی و البیاتی و البیاتی و ناظم حکمت، راهنمون شده است.

۴۵. با توجه به عنوان کتاب، مأساة الانسان المعاصر فی شعر عبدالوهاب البیاتی، (قاهره ۱۹۶۶).

۴۶. شعر معاصر عرب، ص ۱۶۲.

۴۷. همان کتاب، ص ۱۷۳.

۴۸. همان کتاب، ص ۱۷۰.

۴۹. بیروت ۱۹۶۵، این کتاب توسط محمد باقر معین الفربائی با نام: سوگنامه حلاج به فارسی ترجمه شده است، امیر کبیر، (تهران ۱۳۵۷).

۵۰. حیاتی فی الشعر، ص ۹۷.

۵۱. اورفه Orphee، در اساطیر یونانی نام شاعری است مخترع چنگ که به نیروی شعر خود حیوانات و گیاهان و حتی جمادات را مسحور می کند. تعبیر «اورفه سیاه» عنوان مطلبی است که زان پل سارتر به عنوان مقدمه بر شعر سیاهپوستان، نوشته است. این مطلب در کتابی مستقل به همین نام توسط مصطفی رحیمی به فارسی ترجمه و بارها تجدید طبع شده است. انتشارات رز، (تهران ۱۳۵۱).

۵۲. دیر یاسین: دهکده ای در کنار غربی اورشلیم که ۲۵۴ نفر ساکنین عرب آن در نهم آوریل ۱۹۴۸ توسط تروریست های یهودی بطرز فجیعی قتل عام شدند.

۵۳. کفر قاسم: دهکده ای عرب نشین در فلسطین علیا که در ماه اکتبر ۱۹۵۶ بیش از پنجاه روستایی بیرو جوان و کودک آن به وسیله اشغالگران صهیونیست قتل عام شدند، نه سال بعد (۱۹۶۵) عده ای از جوانان فلسطینی گروهی بزرگ تشکیل دادند و رفتند تا یاد شهیدان را گرامی بدارند. لیکن نظامیان اشغالگر راه بر آنها بستند که جوانان با خواندن اشعاری از سمیع القاسم و عصام العباسی درباره شهیدان کفر قاسم، با متجاوزین درگیر شدند. در پایان روز دهها کشته و مجروح در سالروز حادثه کفر قاسم بر جای مانده بود.

۵۴. قران مجید، بخشی از آیه ۲۶ سورة المطففین.

۵۵. شعر معاصر عرب، ص ۲۱۱.

۵۶. غسان کتفانی، ادب المقاومة فی فلسطین المحتله، (بیروت؟)، ص ۲۲.